

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

«النظر الرابع في أحكام الأولاد و هي قسمان الأول في إلحاق الأولاد و النظر في الزوجات و الموطوءات بالملك و الموطوءات بالشبهة الأول أحكام ولد الموطوءة بالعقد الدائم و هم يُلحقون بالزوج» يا «يلحقون» آن اولاد «بالزوج بشروط ثلاثة الدخول و مضى ستة أشهر من حين الوطء و أن لا يتجاوز أقصى الوضع و هو تسعة أشهر على الأشهر و قيل عشرة أشهر و هو حسن يعضده الوجدان في كثير و قيل سنة و هو متروك فلو لم يدخل بها لم يلحقه و كذا لو دخل و جاءت به لأقل من ستة أشهر حياً كاملاً»^۱.

همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید مرحوم محقق کتاب شریف «نکاح» را در چهار بخش تنظیم کردند: بخش اول مربوط به نکاح دائم، بخش دوم نکاح منقطع، بخش سوم نکاح اماء، بخش چهارم احکام نکاح.^۲ این بخش چهارم زیر مجموعه پنج گانه دارد یعنی پنج فصل یا پنج بخش زیر مجموعه این بخش چهارم است: بخش اول مربوط به خیار عیب به تدلیس و عیب است که اگر تدلیسی صورت پذیرفت یا عیبی ظهور کرد آن طرف مقابل خیار فسخ دارد؛ بخش دوم احکام مهر و تفویض، «مهر المسمی»، «مهر المثل»، ضرورت تأدیه نصف مهر اگر طلاق قبل از مساس بود و مانند آن؛ بخش سوم مربوط به «قَسَم» و «نشوز» و «شقاق» بود که گذشت و حکم امر به معروف

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۲. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۹۸.

و نهی از منکر و شبهه قضایی ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾^۱ هم تبیین شد و آن احتمال اینکه شوهرسالاری باشد و بتواند بزند بدون اینکه صبغه دینی داشته باشد به نام امر به معروف و نهی از منکر نباشد یا صبغه قضایی نداشته باشد، چنین چیزی نیست؛ بخش چهارم مسئله «لحوق ولد» است؛ بخش پنجم مربوط به نفقاتی که مرد عهده‌دار است باید به زن بپردازد.^۲

در لحوق ولد سه امر را شرط کردند. مرحوم علامه در قواعد وقتی وارد مسئله لحوق ولد می‌شوند اول حکم ولادت را ذکر می‌کنند که در هنگام ولادت چه کسی حاضر باشد؟ شاهدان حاضر باشند که در هنگام نَسَب اختلافی نشود این مولود جابجا نشود یک عده‌ای باید حاضر باشند و اذان و اقامه هم گفته شود واقعاً این کودک می‌فهمد این اذان و اقامه را، می‌شنود و کاملاً می‌فهمد، اذان و اقامه گفته شود و سایر احکام^۳ اما مرحوم محقق این کار را نکرده است مرحوم فاضل اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه) در کشف اللثام کاملاً یکی پس از دیگری اینها را مبسوطاً شرح کرده است. خدا او را غریق رحمت کند او از علمای بزرگ اصفهان بود و قبر مطهر ایشان در همین تخت فولاد است که ما مکرر زیارت کردیم حالا مدتی در هند بود او معروف شد به فاضل هندی! او از علمای بزرگ اصفهان بود در اصفهان تحصیل می‌کرد در اصفهان تدریس می‌کرد و قبر شریف ایشان در تخت فولاد اصفهان است، یک مدت کوتاهی یا غیر کوتاهی مثلاً با هند رابطه داشت می‌گفتند فاضل هندی. ایشان هم اول همین راه را طی کردند مستحبات ولادت را، عقیقه را که چه وقت عقیقه بدهند؟ یا چطور عقیقه بدهند؟ مثلاً اگر چنانچه پسر

۱. سوره نساء، آیه ۳۴.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۹۸.

۳. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۳، ص ۹۷.

بود گوسفند نر ذبیح کنند و اگر دختر بود گوسفند ماده ذبیح کنند عقیقه کنند، بعضی از مستحبات و سنن را ذکر کردند بعد وارد مسئله «لحوق ولد» شدند.^۱

در «لحوق ولد» سه شرط است: یکی آمیزش و دوم مدت حمل و سوم اینکه از آن «أقصى الحمل» نگذرد یعنی مدت حمل سه قسم است: از اقل حمل کمتر نشود، از اکثر حمل بیشتر نشود، بین اقل و اکثر هم باشد مقبول است منتها اقل آن را گفتند شش ماه است اکثر آن را گفتند نه ماه و مرحوم محقق فرمود به اینکه ما بعضی از جاها را هم یافتیم تا ده ماه هم حاصل می‌شود و امثال آن ولی علامه در قواعد ظاهراً نمی‌پذیرند،^۲ مرحوم فاضل اصفهانی هم این ده ماهه را نمی‌پذیرند،^۳ به محقق نسبت می‌دهند چه اینکه در متن شرایع آمده است^۴ ولی تا پذیرند یک دست‌مایه علمی و فقهی بیشتری می‌طلبد.

این که گفتند آمیزش باشد، انزال را شرط نکردند گفتند همان طوری که در استقرار مهر، در استقرار وجوب غسل، صرف آمیزش کافی است، در لحوق ولد هم صرف آمیزش کافی است. ملاحظه بفرمایید که هیچ کدام از این آقایان انزال را شرط نکردند. یک وقت است که طرفین یقین دارند که این آمیزش محض بود و هیچ مائی خارج نشد، آنجا راه دیگری دارد و نمی‌شود به «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»^۵ تمسک کرد اما یقین ندارند اصل آمیزش برای آنها مسلم است به انزال یقین ندارند نه به عدم انزال یقین دارند. غالب این بزرگان فقهی فرمودند اگر آمیزش محقق شد و طرفین یقین ندارند به عدم، ولد ملحق می‌شود برای اینکه فرمود: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» و منظور از فراش زواج نیست

۱. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۵۲۵ - ۵۳۲.

۲. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۹۸.

۳. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۵۳۳.

۴. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۸۴.

۵. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱.

افتراش است صرف شوهرداری کافی نیست که ولد به شوهر ملحق شود، افتراش و بستر داشتن و بستر مشترک داشتن و مضاجعه داشتن و مساس داشتن اینها معتبر است پس «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» یعنی «الولد للإفتراش» نه «الولد للزوج» لذا دخول را شرط نمی‌کردند و اگر در یک موردی شوهر یقین دارد که این مال او نیست و زن بگوید مال شماست، به صرف یقین شوهر نمی‌تواند این کودک را از خود نفی کند مگر به لعان، برای اینکه آمیزش شده و دستور رسمی اسلام این است «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»، از اوضاع رَحِمِ طرفین بی‌خبرند، از جاذبه رحم طرفین بی‌خبرند، گاهی در بعضی از روایات سؤال می‌کنند که قبل از این مدت یا بعد از این مدت این کودک به دنیا آمده است، حضرت فرمود: «إِنَّ الْوَكَاءَ قَدْ يَنْفَلِتُ»^۱ - «إنفتل» یعنی باز شد راه باز شد - فرمود گاهی می‌بینید سر این دستگاه بسته باز می‌شود انسان که خبر ندارد، از جازمه زهدان زن که خبر ندارد، فرمود بسیاری از موارد است که از درون کارهای می‌شود که این پدر احساس نمی‌کند یا مادر احساس نمی‌کند، چرا اوضاع منزل را به هم می‌زنید و دعوا راه می‌اندازید؟! بگذارید این نظم خانواده باشد این «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» باشد اگر یقین دارید لعان کنید و لعان راه شرعی است راه بازی است، چهار بار، پنج بار آن لعن خاص را انجام دهید «و الخامسة كذا و كذا» و لعان کنید و بگویید مال ما نیست و مسئولیت قیامت را هم بپذیرید اما هرگز برای شما یقین علمی ثابت و صادر نمی‌شود که چه مقداری جذب شده چه مقداری جذب نشده تا چه اندازه دستگاه می‌تواند مادر بشود، اینها را نمی‌دانید.

پرسش: ...

پاسخ: مگر اینکه طرفین یقین داشته باشند، اگر یقین حاصل نشد به اطلاق عمل می‌شود و اگر شوهر یقین دارد که این مال او نیست باید لعان کند، صرف اینکه بگوید مال من نیست مقبول نیست، لعان یک حکم شرعی دارد

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۷۸.

حساب و کتابی دارد بعد او می تواند ملحق شود و طرف باید به احکام لعان هم ملتزم شود به هر حال این راه هم باز است اما اگر طرفین یقین داشته باشند حساب دیگری است می شود وطی به شبهه یا امثال آن اما اگر طرفین یقین ندارند شوهر یقین دارد این یقین معلوم نیست یقین علمی باشد اگر واقعاً یقین دارد لعان کند راه باز است.

حالا روایات مسئله را که بررسی کنیم روشن می کند که اگر مساس حاصل شد ولو جزم به انزال نباشد حکم لحاق مطرح است.

پرسش: افتراش شامل وطی به شبهه هم می شود؟

پاسخ: نه، وطی به شبهه شرایط خاص خودش را دارد که آن را جداگانه بحث می کنند چون افتراش یک افتراش مشروع است «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»، اگر چیزی افتراش نبود در حکم «عاهر» است یعنی زانی است «وَالْعَاهِرِ الْحَجَرُ»، اگر شبهه است مثل تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام، اینکه نمی شود. این شبهه، شبهه افتراش است نه خود افتراش، شبهه فراش است نه خود فراش.

در بعضی از موارد ملحق کردند ولد را به والد ولو اینکه شخص براساس قاعده علم ندارد اما از آن طرف هم قدرت نفی ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: نه منظور افتراش است، دخول باید باشد و دخول را باید شرط کنند، انزال مهم است.

مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد بیست صفحه ۱۹۰ باب ۱۰۳ از ابواب «مقدمات نکاح» آنجا این روایت را نقل می کند عنوان باب این است: «بَابُ أَنَّ مَنْ عَلَّقَ نَذْرَ الْعِتْقِ عَلَى وَطْءِ الْأُمَةِ وَ طَلَبِ وَلَدِهَا لَزِمَ ذَلِكَ بِالْوَطْءِ وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ» اگر کسی این چنین نذر کرد، نذر کند که اگر با این امه آمیزش بکند و فرزند بخواهد، به

مجرد آمیزش باید به این نذر عمل بکند ولو آب خارج نشود «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ» یعنی ماء یا «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ» خود این شخص. پس نذر کرد که اگر با امه‌ای یا این امه آمیزش کند و منظورش فرزند داشتن باشد باید به نذر عمل کند ولو اینکه آب نازل نشود. این معلوم می‌شود به اینکه آن فرزند ملحق به او خواهد بود ولو آمیزش نشود. حالا روایت: مرحوم شیخ طوسی «بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ» در این «سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ» مقداری مورد بحث است «عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ يَوْمَ آتَى فُلَانَةَ أَطْلُبُ وَلَدَهَا فَهِيَ حُرَّةٌ بَعْدَ أَنْ يَأْتِيَهَا أَلَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا وَلَا يُنْزَلَ فِيهَا» از امام باقر (سلام الله علیه) سؤال کردم مردی است که این چنین نذر کرده است که گفت «آتَى فُلَانَةَ» با فلان امه می‌خواهم آمیزش کنم، اگر آمیزش کردم به قصد فرزندداری «فَهِيَ حُرَّةٌ بَعْدَ أَنْ يَأْتِيَهَا» بعد از اینکه آمیزش کرد این امه آزاد شود، حالا به قصد فرزند داشتن نذر کرده است «أَلَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا وَلَا يُنْزَلَ فِيهَا» آیا اگر بیاید آمیزش کند و انزال نکند به نذر عمل کرده است؟ «فَقَالَ عِذَا أَتَاهَا فَقَدْ طَلَبَ وَلَدَهَا»^۱ مشکل سائل این است که در محور نذر این ناذر «طلب الولد» اخذ شده است، یک؛ و این شخص مساس محض دارد «بلا إنزال»، دو؛ آمد این کار را کرد و مساس حاصل شد «بلا إنزال»، سه؛ آیا این کنیز را باید آزاد کند یا نه؟ نذر کرد که «آتَى فُلَانَةَ أَطْلُبُ وَلَدَهَا فَهِيَ حُرَّةٌ بَعْدَ أَنْ يَأْتِيَهَا» این متن نذرنامه اوست آمیزش کرده اما انزال نشد آیا باید این کنیز را آزاد کند یا نه؟ این سؤال را از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) کردند مشکل او این است که او به قصد طلب ولد آمده است ولی مساس محض حاصل شد «بلا إنزال»، آیا به نذر باید عمل بکند یا نه؟ فرمود بله باید به نذر عمل بکند برای اینکه «عِذَا أَتَاهَا» یعنی خود دخول کافی است برای الحاق، برای فرزندداری. «فَقَالَ عِذَا أَتَاهَا» صرف آمیزش یعنی طلب ولد، مقید نیست به نزول؛ البته

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۴۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۰.

بخشی را سایر فقها تا رسید به مرحوم صاحب جوهر ایشان هم بازگو کردند این قدر اسرار و حکمی در مسئله زهدان زن از یک سو، و ابزار مرد از سوی دیگر برای جذب این دو تا آب است که فراوان است خیلی از اسرار روشن نیست. فرمود شما بساط خانواده را به هم نزنید! اگر یقین دارید مال شما نیست برای اینکه به هم نخورد به دست خودتان، قانون لعان سر جای خودش محفوظ است بروید لعان کنید اما بخواهید به صرف احتمال که چون نازل نشد این فرزند مال ما نیست و اوضاع را به هم بزنید، این نمی‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: چرا، برای اینکه او طلب ولد کرد، در بعضی از روایات دارد که دهنه ابزار باز می‌شود چیزهایی خارج می‌شود که شما کشف نمی‌کنید، آن روایات را هم می‌خوانیم می‌فرماید گاهی سر کیسه طوری باز می‌شود که انسان خبر ندارد، یک ذره هم باشد زهدان زن جذب می‌کند فرمود اسرار درون برای شما روشن نیست اگر یقین دارید لعان کنید راه باز است، اگر طرفین یقین دارند جا برای تمسک به عام نیست، اگر مرد یقین دارد صرف یقین او با اینکه ابزار درونی در زهدان زن فراوان است و در ابزار مرد بی‌شمار، نمی‌شود نفی کرد. برای شما مسلم هست که این فرزند مال شما نیست، لعان کنید.

پرسش: ...

پاسخ: نه، وقتی فرزند به دنیا آمد یا او باردار است، او می‌تواند لعان کند وقتی فرزند به دنیا آمد لعان می‌کند. روایت را ملاحظه بفرمایید: «عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ» اینها در دفتر حضرت می‌آمدند مسائل را سؤال می‌کردند و اینها را هم گزارش می‌داد که «يَوْمَ آتَى فُلَانَةٌ» یک روزی می‌روم پیش فلان کنیزم «أَطْلَبُ وَلَدَهَا»، یک؛ «فَهِيَ حُرَّةٌ بَعْدَ أَنْ يَأْتِيَهَا» یا «أَتَى» این کار را کرد به قصد ولد گفت

آمیزش می‌کنم اگر با این زن آمیزش کردم به قصد فرزند داشتن این کنیز بعد آزاد شود، با این نذر آمیزش کرد، آمیزش شد ولی انزال نشده است. «أَلَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا وَلَا يُنْزَلَ فِيهَا» حالا اینکه گفت «آتی و أطلب ولدها» اگر صرف اتیان متعلق نذر بود، بلکه می‌توانست اتیان کند «بلا إنزال» اما گفت من به قصد پدر شدن و از او فرزند به بار بیاید به این قصد نذر کردم، با این قصدم با او تماس حاصل شد ولی نازل نشد، او باید به نذرش عمل کند یا نه؟

پرسش: ...

پاسخ: نه، غرض آن است که اگر «أحد الطرفين» برای او واقعاً مشخص شد لعان کند، اگر نشد بخواهد با خیال و وهم به هم بزنند نمی‌شود. غرض این است که صرف اینکه او علم به نزول ماء ندارد نمی‌شود فرزند را نفی کرد، این است که در متن فقهی دخول شرط شد نه نزول! محقق و سایر فقها می‌گویند شرط الحاق ولد سه چیز است: «الدخول»، «مضی أقل حمل» و «عدم مضی أكثر حمل»، نگفتند «النزول و الإنزال» چرا «الإنزال» را شرط نکردند؟ برای اینکه خود دخول کافی است برای اینکه زهدان بپذیرد بعضی از ذرات آب مرد را. این کار را بکند یا نکند؟ «أَلَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا وَلَا يُنْزَلَ فِيهَا فَقَالَ إِذَا أَتَاهَا فَقَدْ طَلَبَ وَلَدَهَا» مگر او به قصد ولد آمیزش نکرد؟ همان که اتیان حاصل شد طلب ولد است ولو جزم به نزول نداشته باشد.

پرسش: ...

پاسخ: بلکه غرض آن است که این برابر «ما هو الغالب» است.

پرسش: نه منظور این است که ما نمی‌دانیم در رحم چه خبر است. در چند روایت است که برای افراد عادی جزم به حال مائین به آسانی مقدور نیست؛ «نعم»! اگر یک وقت شوهر جزم دارد که هیچ آبی از او نازل نشده

است راه لعان باز است و گرنه بخواهد همین طور بساط خانواده را به هم بزند و «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» را کنار بگذارد نمی‌شود، اگر واقعاً «بینه و بین الله» یقین دارد که این فرزند مال او نیست راه لعان باز است.

آن سؤال سائل این است نذر کرد که «أُطْلِبُ وَلَدَهَا» اینجا طلب ولد نشد برای اینکه نزول نشد، فرمود نه خیر! همین‌که مساس حاصل شد طلب ولد شد «إِذَا أَتَاهَا فَقَدْ طَلَبَ وَلَدَهَا» همین‌که دخول کرد یعنی در معرض مادر شدن آن همسر است.

روایت‌های دیگر هم که همین معنا را بازتر می‌کند که «الفراش» می‌شود «للافتراش» و اسرار اینکه چگونه به صرف آمیزش ممکن است زن مادر شود در بعضی از روایات است منتها صاحب جواهر و امثال آن بازگو کردند.

روایتی که مرحوم صاحب وسائل در جلد بیست و یکم صفحه ۱۷۳ نقل کرد این است روایت را از مرحوم کلینی «عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحَسَنِ الصَّقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» نقل کرد این است «سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِيَ رَحِمَهَا» سؤال کرد از حضرت که کسی کنیزی خرید این کنیز قبلاً ملک کسی بود آمیزش کرده بود او بعد از خریدن عادت نشد، استبراء رحم به گذراندن دوران حیض است، او باید صبر می‌کرد رحم را استبراء می‌کرد یعنی این زن حیض می‌شد بعد با او آمیزش می‌کرد. حضرت فرمود: «بِئْسَ مَا صَنَعَ» کار بدی کرد شاید او باردار بود «يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يَعُودُ» بعداً اگر کنیزی خرید که این کنیز قبلاً در اختیار کسی بود و آمیزش شده بود، استبراء کند بگذارد یک عادت بشود حیض بشود بعد با او آمیزش کند. «قُلْتُ فَإِنَّهُ بَاعَهَا مِنْ آخَرَ وَ لَمْ يَسْتَبْرِ رَحِمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ وَ لَمْ يَسْتَبْرِ رَحِمَهَا» دست به دست این کنیز گشت نزد هر مالکی که بود آمیزش شده بود، یک؛ به مالک بعد که رسید قبل از استبراء هم آمیزش شده بود، دو؛ چند دست گشت بعد یک بچه‌ای به دنیا آمد، این بچه مال کیست؟ «قُلْتُ فَإِنَّهُ بَاعَهَا مِنْ

«آخِر» - ما یک «آخِر» داریم یعنی این دنبالی، یک «آخِر» داریم یعنی دیگری. در فارسی هم که حرف می‌زنیم باید بین «آخِر» و «آخِر» فرق بگذاریم؛ «آخِر» یعنی دیگری ولو اولی باشد، «آخِر» یعنی متأخری - «مِنْ آخِرَ وَلَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخِرَ» دومی هم به سومی فروخت «وَلَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا وَلَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخِرَ وَلَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا فَاسْتَبَانَ حَمْلُهَا عِنْدَ الثَّالِثِ» به مالک سوم که رسید معلوم می‌شود که باردار است «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»^۱ اگر یک وقت آدم یقین دارد که او یک ماه تازه آمده الآن باردار است، در اینجا جا برای تمسک به «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» نیست، در جایی که بشود گفت که این مال سومی است یا دومی است یا اولی، فاصله آنها کم باشد، یک؛ مدتی هم که نزد این سومی مانده اقل حمل باشد، دو؛ اگر این شرایط باشد حضرت فرمود: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» «أَيُّ لِلْفِرَاشِ». آن «وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» در مورد شک اگر - خدای ناکرده - زنی همسر داشت ولی آلوده شد معلوم نیست که این نطفه مال آن آلودگی است یا مال شوهر اوست «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» اما در صورتی که انسان یقین دارد مال فراش نیست برای اینکه او الآن یک ماه هست که آمده بعد معلوم می‌شود که حامله است معلوم می‌شود که مال سومی نیست «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ». به اطلاق این در موارد مشکوک تمسک می‌کنند.

در صفحه ۳۷۸ باب پانزده این است: «بَابُ أَنَّ مَنْ عَزَلَ مِنَ الْمَرْأَةِ لَمْ يَحِلَّ لَهُ نَفْيُ الْوَلَدِ» اگر کسی همسری دارد آمیزش کرد ولی انزال نکرد عزل کرد ولی بچه به دنیا آمد، او می‌تواند نفی ولد کند یا نه؟ روایت «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ كُنْتُ أَعْزَلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي» من آمیزش می‌کردم اما با عزل، ولی او فرزندان شد

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۷۳.

تکلیف چیست؟ «كُنْتُ أُغْزِلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ فَقَالَ ع (إِنَّ الْوَكَاءَ) قَدْ يَنْفَلِتُ فَالْحَقْ بِهِ الْوَلَدُ»^۱ فرمود گاهی در کیسه باز می‌شود شما خبر ندارید. این «واو» تبدیل به «تاء» می‌شود، می‌شود «إِتْكَا مِتْكى مِتْكا»، اصل «إِتْكَا و مِتْكى و مِتْكا» از این «وکاء» است. می‌فرماید دهنه کیسه گاهی باز می‌شود شما خبر ندارید، بله اگر یک وقت آدم جزم دارد که این بچه مال او نیست راه لعان باز است. بدون برهان اوضاع خانوادگی را به هم بزنید، به خاطر چه؟! فرمود این ابزاری که شما داخل کردید گاهی دهنه آن «يَنْفَلِتُ» باز می‌شود شما خبر ندارید ولو یک ذره، از کجا جزم دارید به اینکه هیچ ذره‌ای خارج نشده است؟! آن هم که قدرت جذبش زیاد است. فرمود: «إِنَّ الْوَكَاءَ قَدْ يَنْفَلِتُ فَالْحَقْ بِهِ الْوَلَدُ».

همین معنا در روایت‌های دیگر هم به صورت‌های دیگر آمده است. در باب نوزده صفحه ۳۸۵ به این صورت آمده است که مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) «فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ التَّعَمَّةِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي طَاهِرٍ الْبِلَالِيِّ قَالَ كَتَبَ جَعْفَرُ بْنُ حَمْدَانَ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ هَذِهِ الْمَسَائِلُ» اینها از وجود مبارک حضرت است، سؤال این است: «اسْتَحْلَلْتُ بِجَارِيَةٍ» که برای من حلال شد که خواستم آمیزش بکنم، «وَشَرَطْتُ عَلَيْهَا أَنْ لَا أُطْلَبَ وَلَدَهَا» کنیزی گرفتم و شرط کردم که به خانها نیاید جای دیگر مثلاً زندگی کند و فرزندان هم نشود، آمیزش باشد به این شرط که این زن فرزندان نشود یعنی آمیزش «بلا إنزال»، «اسْتَحْلَلْتُ بِجَارِيَةٍ وَ شَرَطْتُ عَلَيْهَا أَنْ لَا أُطْلَبَ وَلَدَهَا وَ لَمْ أُلْزِمَهَا مَنْزِلِي فَلَمَّا أَتَى لِذَلِكَ مَدَّةٌ قَالَتْ لِي قَدْ حَبِلْتُ» با این کنیز مدتی بود و بعد از مدتی این کنیز گفت من از شما باردار هستم و من هم انکار نکردم حالا تکلیف چیست؟ «ثُمَّ أَتَتْ بِوَلَدٍ» بچه‌اش را هم به دنیا آورد «فَلَمْ تُكْرِهْ» من هم او را نفی نکردم، «إِلَى أَنْ قَالَ» یعنی این گزارشگر گفت این نامه و استفتا را به دفتر

۱. قرب الإسناد (ط - الحديث)، ص ۱۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۷۸.

حضرت داد، «فَخَرَجَ» از ناحیه مقدسه «جَوَابُهَا يَعْنِي مِنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ ع» این طور جواب فرمودند: «وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي اسْتَحَلَّ بِالْجَارِيَةِ وَشَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ لَا يَطْلُبَ وَلَدَهَا» این چه شرطی است که کردی؟! وقتی که مرد با زن آمیزش کرد اسراری در آنجا است که مقدور او نیست و معلوم او نیست، این شرط دخالت در کار خداست، شما چقدر از مسایل زناشویی باخبری که این زهدان چه وقت جذب می‌کند چه وقت جذب نمی‌کند در چه شرایطی جذب می‌کند چقدرش را جذب می‌کند آن مقداری که از مرد خارج می‌شود چقدر محسوس است و چقدر محسوس نیست؟ فرمود این شرط شما خلاف بود. فرمود: «وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي اسْتَحَلَّ بِالْجَارِيَةِ وَشَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ لَا يَطْلُبَ وَلَدَهَا فَسُبْحَانَ مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي قُدْرَتِهِ شَرْطُهُ عَلَى الْجَارِيَةِ شَرْطُ عَلَى اللَّهِ» مگر این زن که شما یک شرطی کردید مقدور او هست؟! کار او هست؟! از دست او برمی‌آید؟! او از رحم خبر دارد؟! او از زهدان خبر دارد؟! او از آن «وکاء» خبر دارد؟! «هَذَا مَا لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ وَحَيْثُ عَرَضَ لَهُ فِي هَذَا الشَّكِّ وَلَيْسَ يَعْرِفُ الْوَقْتَ الَّذِي أَتَاهَا فَلَيْسَ ذَلِكَ بِمُوجِبٍ لِلْبَرَاءَةِ مِنْ وَلَدِهِ»^۱ یک وقت است یقین داری مال شما نیست راه آن لعان است اما با شک می‌خواهید اوضاع را به هم بزنید نه! اولاً آن شرط خلاف شرع بود، چرا؟ برای اینکه اگر آمیزش شد نه کار در اختیار مرد است نه کار در اختیار زن، این زن چکار بکند؟ به شرطی که صاحب فرزند نشود یعنی چکار بکند؟ آیا او از درون با خبر است؟! آیا مقدور او است؟! اطلاع دارد؟! دهها فرضیه است برای جذب ماء، آیا او خبر دارد؟! این چه شرطی بود که کردی؟! پس مقدور این زن نیست یعنی کسی شرط کند به زن که من آمیزش می‌کنم به این شرط که شما مادر نشوی، این مقدور او نیست. بعد می‌فرماید به اینکه این کار را حالا کرد شما هم که از وضع او با خبر نیستید راهی هم برای نفی ولد ندارید. یک وقت است شما یقین دارید می‌گویید آن وقتی که آمیزش کردیم تا

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

الآن دو ماه است و او می‌گوید من باردار هستم، بله اینجا شما یقین دارید این معلوم است و این مال طرفین است، یقین طرفینی است این ولد مال او نیست اما یک وقت است که مشکوک است نمی‌دانید مال او هست یا نه، ما در مورد شک به «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» تمسک می‌کنیم این راه برای همین است این مطلقاً است که می‌شود به آن تمسک کرد و امثال آن و راه‌های بعدی هم در روایات است که اگر واقعاً شوهر یقین دارد راه آن باز است به نام لعان.

«و الحمد لله رب العالمین»